



## The Application of the Title “Shah of Iran” on an Unknown Coin from the Period of the Reign of Qizil Arsalan

Lida Mavadat<sup>1</sup>

Assistant Professor of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz

Received: July, 6, 2020; Accepted: December, 5, 2020

(pp. 133-158)

### Abstract

The inscription of the phrase “Shah of Iran” on a coin from the era of the reign of Qizil Arsalan (582-587 AH), one of the Atabeks of Azerbaijan (541-626 AH), is considered a novel and unique deed. The use of the word “shah” on coins in post-Islamic Iran was not new, and the rulers of the Buyid dynasty and then the Seljuk dynasty used this word on their coins; but the juxtaposition of the two words “shah” and “Iran” is considered new in the history of post-Islamic Iran. This not only was unprecedented in the history of post-Islamic Iran, but was not repeated until the reign of Nader Shah Afshar. The main issue in this research is the study and analysis of the reasons for using the phrase “Shah of Iran” on this coin. After gaining religious legitimacy, Qizil Arsalan sought to gain national popularity. Therefore, he had silver coins minted and the words “Shah of Iran” inscribed on them — silver and shah being the symbols of ancient Iran. It is important to note that the region of Azerbaijan was one of the bases of cultural ideology during the Sassanid era, and Sassanid traditions were rooted in this region. In addition, the poetry of the Azerbaijani school reflect the poets’ interest in Iranianism, and this influenced Qizil Arsalan. Considering his untimely murder and reviewing the poetry collection of poets such as Zahir Faryabi and Khaghani Shervani, we realize the failure of Qizil Arsalan in gaining national popularity.

**Keywords:** Shah of Iran, Atabek, Qizil Arsalan, Azerbaijan, Farhizadi, Coin.

---

1. Email of Author: lidamavadat@gmail.com

## کاربرد لقب «شاهنشاه ایران» در سکه‌های ناشناخته از اتابک قزل ارسلان

### لیدا مودت<sup>۱</sup>

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

(از ص ۱۳۳ تا ص ۱۵۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

علمی-پژوهشی

### چکیده

درج عبارت «شاهنشاه ایران» بر سکه‌های از اتابک قزل ارسلان (۵۸۲-۵۸۷هـ.ق) از اتابکان آذربایجان (۵۴۱-۶۲۶هـ.ق) امری بدیع و منحصر به فرد به شمار می‌آید. هر چند استعمال واژه شاهنشاه بر سکه‌ها در ایران بعد از اسلام امری جدید نبود و توسط امرای آل بویه و سپس سلجوقیان در سکه‌ها مورد استفاده قرار گرفته بود؛ اما در کنار هم قرار گرفتن دو واژه «شاهنشاه» و «ایران»، در تاریخ ایران بعد از اسلام در سکه قزل ارسلان امری نو تلقی می‌شود. این امر در تاریخ ایران بعد از اسلام نه تنها سابقه نداشت، بلکه تا دوران نادرشاه افشار تکرار نگردید. مسأله اساسی در تحقیق پیش‌رو بررسی و واکاوی علل به کار بردن عبارت «شاهنشاه ایران» در سکه قزل ارسلان از اتابکان آذربایجان است. یافته‌های پژوهش بر این اصل استوار است که اتابک قزل ارسلان پس از آن از سوی خلیفه عباسی در برابر سلطان طغرل سوم سلجوقی، مقام سلطانی یافت و مشروعیت دینی را کسب نمود، در پی کسب مشروعیت از طریق به کارگیری نمادهای ایران باستان بود. از این رو با ضرب سکه با عبارت «شاهنشاه ایران» و نقر نمادهای ایران باستانی درصدد کسب مشروعیت برآمد. نکته حایز اهمیت این است که منطقه آذربایجان یکی از کرسی‌های فرهنگی در دوران ساسانی به شمار می‌آید و سنت‌های ساسانی در این منطقه ریشه‌دار بوده است. علاوه بر این در اشعار شاعران مکتب آذربایجان معاصر قزل ارسلان علایق ایران باستانی به چشم می‌خورد که به‌طور مسلم، قزل ارسلان تحت تأثیر این علایق بوده است. در این راستا با توجه به قتل نابهنگام وی و بررسی دیوان اشعار شاعرانی چون ظهیر فاریابی و خاقانی‌شروانی به عدم موفقیت قزل ارسلان در کسب مشروعیت ثانویه متکی بر هویت ایرانی پی خواهیم برد.

**واژه‌های کلیدی:** شاهنشاه ایران، اتابک قزل ارسلان، اتابکان آذربایجان، فره‌ایزدی، سکه.

## ۱. مقدمه

در زمان‌هایی که منابع مکتوب کمتر به چشم می‌خورند، یکی از بهترین راه‌های بررسی تاریخ دوران‌های مختلف، بررسی شکلی و محتوایی سکه‌هاست. تصاویر، خطوط، نمادها و نشانه‌ها، شمایل‌های مذهبی، سیر تاریخی و مولفه‌های دینی و سیاسی، از جمله عناصری هستند که بر روی سکه‌ها نقش بسته‌اند.

سکه‌های دوره اسلامی، عمدتاً با توجه به مناسبت‌های سیاسی، اجتماعی و دینی ضرب می‌شده و هدف از ضرب و انتشار آنها جنبه‌های ارشادی و تبلیغی و در نهایت اهداف سیاسی و اجتماعی بوده است. در واقع سکه‌ها، از جمله مهم‌ترین نشانه‌های حکومت‌ها محسوب می‌شوند و هر شعار و نشانه‌ای که روی آن‌ها نقر می‌شود، بیانگر گرایش‌های صاحبان آن‌هاست.

با تأسیس حکومت اتابکان آذربایجان (۵۴۱-۶۲۶ق) و تسلط آنان بر سلاطین سلجوقی و مناسبات حسنه آنان با خلافت عباسی، تحولات جدیدی در ساختار سیاسی قدرت ایجاد گردید. بدین ترتیب با بررسی تحولات سیاسی و واکاوی سکه‌های دوره حاکمیت اتابک قزل ارسلان سومین حاکم از اتابکان آذربایجان صفحه‌های تاریکی از تاریخ ایران روشن خواهد شد. همچنین حک عبارت «شاهنشاه ایران» توسط قزل ارسلان بر سکه‌هایش از مسائل مهم و قابل تأمل در قرن ششم هجری در ایران به شمار می‌آید.

سؤال اصلی تحقیق بر این اصل استوار است که چرا قزل ارسلان اتابک آذربایجان عبارت «شاهنشاه ایران» و دیگر نمادهای ایران باستانی را بر سکه‌هایش حک نمود؟ فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که قزل ارسلان ضمن آنکه از حمایت خلیفه عباسی در برابر سلطان سلجوقی برخوردار بود و موفق به کسب مشروعیت دینی و اولیه گردید، برای کسب مشروعیت ثانویه به هویت ایرانی متوسل گردید. وی با حک عبارت «شاهنشاه ایران» و نقش نمادهای ایران باستانی بر سکه‌هایش در پی کسب مشروعیت ثانویه برآمد.

سوال فرعی تحقیق بر این اساس است که قزل ارسلان چه میزان در کسب مشروعیت ثانویه با اتکا به هویت ایرانی موفق گردید؟ فرضیه تحقیق بر این اصل است که با بررسی اشعار شاعران مستقر در دربار قزل ارسلان از جمله ظهیر فاریابی و خاقانی‌شروانی می‌توان گفت که وی نتوانست به کسب مشروعیت ثانویه موفق گردد و

خاقانی به‌طور آشکار از اعتراض بر سکه ایران قزل ارسلان سخن می‌گوید. علاوه بر این قتل زود هنگام وی توسط مخالفانش نشان دیگری بر این مدعاست.

### ۱-۱. چارچوب نظری

یکی از مسائل مهم در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی، مسأله قدرت و اقتدار است (افشاری‌راد و آقابخشی، ۱۳۸۹: ۳۳۴). از مفاهیم همسوی قدرت، اقتدار است. اقتدار یعنی قدرتی که مشروعیتش بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است (سیدباقری، ۱۳۹۰: ۷۱). لذا می‌توان گفت قدرت، اقتداری است که فاقد هر نوع مشروعیتی است (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶: ۵۶).

از آنجا که دوام و قوام نهاد حکومت، بستگی به مشروعیت آنان دارد، حکومت‌های غاصب و غیر مشروع کوشیده‌اند تا به نحوی، حاکمیت خود را با نوعی از مشروعیت ولو کاذب بیارایند. بر همین اساس مشروعیت می‌تواند قدرت را به اقتداری مقبول تبدیل نماید. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۲-۶۳).

چنانچه حکومتی از مشروعیت برخوردار نباشد، یعنی در نظر حکومت‌شوندگان، حکومتشان مشروع نیست. و بر در بحث مشروعیت، به دو مسأله می‌پردازد: ۱. مشروعیت اولیه ۲. مشروعیت ثانویه (مشروعیت‌یابی) یعنی فرایندی که طی آن حکومت به بسط و گسترش مقبولیت اجتماعی تثبیت موقعیت سیاسی خود می‌پردازد. بدین ترتیب می‌توان مشروعیت سیاسی یک حاکمیت را در دو مقوله متمایز، مشروعیت اولیه و مشروعیت ثانویه مورد بررسی قرار داد (ویر، ۱۳۷۴: ۵۸-۶۵).

مسأله مشروعیت هم در مرحله پیدایش حاکمیت‌ها (مشروعیت اولیه) و هم در مرحله دوام و بقای آن (مشروعیت ثانویه) موضوعیت دارد. مشروعیت اولیه حقی است که برای یک قبیله یا گروه در به دست گرفتن حکومت و اعمال قدرت فرض می‌شود و مشروعیت ثانویه توانایی اعمال و حفظ این حاکمیت است (حجاریان، ۱۳۷۳: ۸۲-۸۷).

مشروعیت اولیه (مشروعیت دینی)، مشروعیت ثانویه (با تکیه بر هویت ایرانی). دین قطع‌نظر از نوع گرایش مذهبی و میزان پایبندی حاکم وقت، اساس و بنیاد مشروعیت حکومت‌ها را در ایران تشکیل می‌داده است. سلاطین ایرانی که در عمل استقلال داشتند، در عین حال خود را اتباع وفادار خلیفه، مقتدای روحانی مسلمانان می‌دانستند. مشروعیت دینی به لحاظ مفهومی در جایگاهی میان مشروعیت کارزمایی که و بر به پیامبران، قهرمانان و رهبران فرزانه منسوب می‌کند و مشروعیت سنتی قرار می‌گیرد. یعنی مشروعیتی است که ریشه و جان‌مایه خود را از شخصیت‌های

کاریماتیک دینی و عقاید و ارزش‌ها و احکام دیکته‌شده از سوی آنان می‌گیرد (وبر، ۱۳۷۴: ۲۵۰-۲۶۷).

مشروعیت‌بخشی دستگاه خلافت عباسی به سلاطین ایرانی که از طریق دادن عهد و لوا از سوی خلیفه صورت می‌پذیرفت، از اهمیت زیادی برخوردار بود تا آنجا که همواره نهاد خلافت به‌عنوان نهادی مشروعیت‌بخش مطرح بوده است. سلطان با استفاده از نام خلیفه و تثبیت او در مقام رهبری نهاد خلافت به حکومت خود مشروعیت می‌بخشید. طبق مطالب فوق می‌توان گفت، مشروعیت دینی از نوع مشروعیت اولیه‌اند، در حالی که مشروعیت‌های متکی بر کارآمدی، از مشروعیت‌های ثانویه محسوب می‌گردند؛ اما نکته‌ی حایز اهمیت در میان حاکمان ایرانی مسلمان در قرون میانه‌ی ایران این بود که علاوه بر کسب مشروعیت دینی به مبانی دیگری برای کسب مشروعیت بیشتر تلاش داشتند. از جمله اقدامات حاکمان دستاویز شدن به هویت ایرانی بود که از این طریق به کسب مشروعیت ثانویه دست یابند.

به لحاظ نظری هویت ایرانی را می‌توان براساس دیدگاهی مبتنی بر جامعه‌شناسی که حاصل واکاوی منابع تاریخی باشد، تبیین کرد. در این دیدگاه خودآگاهی ملی در جوامع کهنی نظیر ایران به سده‌های پیش از دوره‌ی معاصر باز می‌گردد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۵۲). احمد اشرف نیز بین هویت ایرانی و هویت ملی ایرانی تمایز قائل شده است و هویت ایرانی را امری تاریخی می‌داند (اشرف، ۱۳۹۵: ۳۸). مفهوم هویت ایرانی در معنای یکپارچه‌ی سیاسی، قومی، دینی، زبانی، زمانی و مکانی آن که شباهت‌هایی به مفهوم هویت ملی در عصر جدید دارد، در قرن سوم میلادی از سوی پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران می‌شود. پژوهشگران برای هویت ایرانی عناصر مختلفی قائل شده‌اند که آنها را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد: ۱. میراث فرهنگی (آداب و رسوم، آیین‌ها، زبان ملی و دین) ۲. سرزمین (ایران‌ویج، ایران‌زمین، ایران‌شهر) ۳. میراث سیاسی ۴. تاریخ ملی (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

## ۲-۱. پیشینه‌ی تحقیق

در خصوص پیشینه‌ی تحقیق می‌توان گفت که در میان کتاب‌های سکه‌شناسی صرفاً در کتاب «سکه‌های شاهان اسلامی ایران» ترابی طباطبایی به معرفی سکه‌ی منحصر به فرد قزل ارسلان که عبارت شاهنشاه ایران بر آن درج شده است، اشاره‌ی گذرایی داشته است که این سکه در مجموعه‌ی شخصی ترابی طباطبایی نگهداری می‌شود و دسترسی به این سکه برای نگارنده‌ی این مقاله ممکن نمی‌باشد؛ اما با بررسی و جستجو، سکه‌ی دیگری که

عکس آن با کیفیت بهتری در مقاله آورده شده است، در مخزن موزه میراث فرهنگی استان زنجان یافت گردید. در مقاله پیش‌رو به واکاوی دلایل حک عبارت شاهنشاه ایران در سکه‌های قزل ارسلان که در این مجموعه‌ها نگهداری می‌شود، پرداخته شده است. علاوه بر کتب سکه‌شناسی، کتب دیگری را می‌توان در این تحقیق به‌عنوان پیشینه تحقیق آورد. گرادو نیولی، ایرانشناس برجسته ایتالیایی در اثر (The Idea of Iran) به بررسی ریشه و خاستگاه‌های نام ایران و سیر تکامل نام آن در ایران باستان به‌ویژه عصر ساسانیان پرداخته است. همچنین کتاب «دولت اتابکان آذربایجان» نوشته ضیاء موسی اوغلو تنها کتاب موجودی است که اختصاصاً به اوضاع سیاسی و فرهنگی دولت اتابکان آذربایجان پرداخته است. ضمن آنکه مقاله «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی» به روابط سیاسی خلیفه با این حکومت پرداخته است؛ اما مقاله «سکه‌های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان» به بررسی سکه‌های اتابکان آذربایجان پرداخته است، بدون آنکه به تحلیل محتوایی سکه‌ها از منظر حک شاهنشاه و نمادهای ایران باستانی پرداخته باشد. ضمن آنکه توجهی به حک عبارت شاهنشاه ایران نداشته است.

## ۲. شمه‌ای درباره حاکمیت اتابکان آذربایجان و اتابک قزل ارسلان

در نیمه قرن ششم هجری در عراق عجم با تضعیف قدرت سلجوقیان، اتابکان آذربایجان به‌عنوان اولین حکومت اتابکی موروثی در ایران تأسیس گردید. با تأسیس و تثبیت اتابکان آذربایجان تغییر بزرگی در ساختار سیاسی سلجوقیان رخ داد (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۸۸؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۳۵۶؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۲۸۶). شمس‌الدین ایلدگز مؤسس اتابکان آذربایجان از سال ۵۴۱ق در ظاهر مطیع سلاطین سلجوقی بود. ولی با قدرت‌گیری وی استقلال حاکمیت سلاجقه عراق پایان بخشید (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۰؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۳۵۱؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۳۶۱؛ آق‌سرای، ۱۳۶۲: ۲۵). این نشان از قدرت وی و تسلط اتابکان آذربایجان بر سلطنت سلجوقی است.

سخت‌ترین دوره تحقیق تاریخ اتابکان آذربایجان دوره حاکمیت اتابک قزل ارسلان و آخرین سلطان سلجوقی عراق، طغرل سوم می‌باشد (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۹-۸۱). دوران حکومت قزل ارسلان سرتاسر درگیری و کشمکش با طغرل سوم سلجوقی بود. در سال ۵۸۳ق پس از موفقیت قزل ارسلان در جنگ با طغرل سوم (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۰۱؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۳۳۸-۳۳۹). نامه‌ای برای خلیفه نگاشت که ضمن آن خود را مطیع خلیفه

خواند، وی را تحریک به حمله علیه سلجوقیان نمود (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۶؛ آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۶).

در این راستا خلیفه عباسی ضمن آنکه از اتابک حمایت نمود، دستور داد کاخ سلجوقیان در بغداد را با خاک یکسان کنند که اولین بار در آنجا به نام سلجوقیان خطبه خوانده شده بود (جرفادقانی: ۴۲۶). بدین صورت دیگر در بغداد هیچ گونه اثری از حاکمیت سلجوقیان باقی نماند. در سال ۵۴۸ق خلیفه عباسی به صورت رسمی از اتابک حمایت نمود (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۶-۱۹۷؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۳۴۵-۳۴۶؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۷).

در این راستا نماینده خلیفه در همدان طی مراسمی اتابک قزل ارسلان را جانشین خلیفه تعیین نمود و به عنوان یک حاکم مستقل معرفی کرد. از این رو اتابک قزل ارسلان دیگر تابع طغرل سوم نبوده و فرمان و منشور خلیفه به او تقدیم شد. خلیفه در بغداد به نام قزل ارسلان خطبه خواند و او را حاکم و کمک کننده امیرمومنان (الملك النصیر امیرالمومنین) نامید (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۵۶-۳۶۳؛ صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۸؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۳۶۳؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۳۴/۲-۵۵۸).

همچنین اتابک بر درب سرایش پنج نوبت طبل زده و همچون همه سلاطین، به نام خود سکه طلا ضرب (شوال ۵۸۷ق) نمود (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۶۳). علاوه بر این در خطبه‌ای که در بغداد خوانده شد، اتابک همچون یک سلطان معرفی گردید (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۶۳؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۳۶۵؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۸).

اما حکومت قزل ارسلان دیری نپایید؛ به گفته منابع تاریخی قزل ارسلان با اقدامات بعدی خود زمینه مرگ خویش را فراهم نمود. او از یک سو رو به عیاشی گذاشته و به همسر جدید خود یعنی اینانچ خاتون همسر سابق جهان پهلوان کم‌لطفی نمود و همین امر موجبات نفرت اینانچ خاتون از قزل ارسلان را فراهم نمود. از سوی دیگر امرایی که به او در سقوط طغرل سوم کمک نموده بودند، هم‌اکنون در واژه این به سر می‌بردند که یا از سوی قزل ارسلان از کار برکنار شوند و یا به دستور او به قتل برسند. بدین ترتیب در شعبان ۵۸۷ق به طرز مرموزی قزل ارسلان کشته شد (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۲۰۰). در منابع در خصوص این که چه کسی دست به چنین کاری زده است، اطلاعات متفاوتی ارائه شده است. برخی قتل او را به اسماعیلیان نسبت داده‌اند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۶۷). در حالی برخی دیگر از مورخان عامل قتل وی را اینانچ خاتون

می‌دانند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۶۳؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۵۸/۲). با مرگ قزل ارسلان حکومت جانشینان او در آذربایجان محدود شد. پس از او اتابک ابوبکر محمد به حکومت رسید. نکات حایز اهمیت در مورد قزل ارسلان این است عبارتند از: ۱. اقدامات قزل ارسلان برای تثبیت مقام سلطنت ۲. پذیرش مشروعیت سلطان قزل ارسلان از سوی مردم. در خصوص اقدامات تکمیلی قزل ارسلان برای تثبیت مقام سلطنت و پذیرش این مقام از سوی مردم در منابع مکتوب تاریخی اطلاعاتی به دست نمی‌آید. بدین ترتیب با استفاده از مطالعات سکه‌شناسی می‌توان به این دو مسأله مهم پرداخت. با توجه به اینکه دوران سلطنت قزل ارسلان بسیار کوتاه است (تقریباً یک سال) سکه‌های محدود سلطان قزل ارسلان می‌تواند به روشن شدن بهتر مسائل کمک نماید.

### ۳. واکاوی سکه‌های اتابکان آذربایجان

اتابکان آذربایجان به دلیل آن که از ثروت چندانی برخوردار نبودند و همچنین بحران نقره در این برهه زمانی، از مس برای ضرب سکه بهره می‌بردند. سکه‌هایی که اتابکان آذربایجان ضرب می‌کردند جنبه محلی داشته و در محدوده قلمرو خود ضرب می‌کردند (موسی اوغلو، ۱۳۸۳: ۲۱۷؛ باسورث، ۱۳۸۰: ۲۵۸). در سکه‌هایی که از اتابک ایلدگز به دست ما رسیده است، نام سلاطین سلجوقی ارسلان‌شاه (موسی اوغلو، ۱۳۸۳: ۴۹) و سلطان‌المعظم طغرل آورده شده است. این موضوع وابستگی ایلدگز را به سلجوقیان نشان می‌دهد. هرچند در این سکه‌ها نامی از خلیفه عباسی وجود ندارد که این نکته قابل توجهی است (تصویر شماره ۱). جالب توجه این است که حکومت ایلدگز همزمان با خلافت مقتفی (۵۳۰-۵۵۵ق)، مستنجد (۵۵۵-۵۶۶ق) و مستضی (۵۶۶-۵۷۵ق) است که نام هیچ کدام از خلفا در سکه‌ها وجود ندارد؛ زیرا در این برهه زمانی خلافت عباسی قدرت و اعتبار سیاسی چندانی نداشته است. گفتنی است، لقبی که ایلدگز بر روی سکه به خود داده است، الملك‌الاعظم است و طغرل که منظور طغرل دوم است را لقب سلطان‌المعظم داده است. اما اتابک جهان پهلوان محمد (۵۶۸-۵۸۱ق) ضمن آنکه نام خلیفه عباسی المستضی (۵۶۶-۵۷۵ق) و الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق) را بر سکه‌هایش ضرب کرده است، نام سلطان طغرل سوم سلجوقی (۵۷۱-۵۹۰ق) را حک نموده است (تصاویر شماره ۲، ۳، ۴ و ۵). این موضوع معرف آن است که اتابک جهان پهلوان هنوز خود را تابع پادشاه سلجوقی دانسته و با ضرب نام او تابعیت خود را ثابت کرده است (قهرمانی، ۱۳۵۰: ۳۹).



القابی که محمد جهان پهلوان بر خود نهاده است، عبارتند از: اتابک الاعظم، الملك المعظم اتابک اعظم، الملك الاعظم اتابک المعظم که در کنار نام خلفای عباسی است. علاوه بر این القاب سلاطین سلجوقی به صورت‌های السلطان المعظم طغرل، السلطان الاعظم طغرل، السلطان الاعظم المظفر بهادر ارسلان آمده است (تصویر شماره ۲ و ۶). بررسی القاب اتابک و سلطان نشان از این دارد که سلطان سلجوقی در رأس است و اتابک در درجه دوم اهمیت سیاسی قرار گرفته است. همان‌گونه که پیشتر بوده است. هرچند سکه‌های ایلدگز و جهان پهلوان به دلیل ساییدگی ناخوانا هستند؛ اما در آنها شعائر اسلامی کمتر به چشم می‌خورد. فقط در سکه‌های جهان پهلوان قسمت‌هایی از آیه «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» قابل ملاحظه است (تصاویر شماره ۳ و ۴).

### ۳-۱. حک شاهنشاه ایران در سکه‌های قزل ارسلان

با قدرت‌گیری قزل ارسلان، سکه‌های وی به یکباره دچار تحول جدی گردید و می‌توان این تحول را به چهار دسته تقسیم نمود:

۱. به لحاظ القاب قزل ارسلان ۲. به لحاظ تصاویر با نمادهای ایران باستانی ۳. حذف نام سلطان سلجوقی و از همه مهم‌تر ۴. حک «شاهنشاه ایران» برای نخستین بار در سکه‌های اسلامی

در دو سکه از سکه‌های قزل ارسلان، وی خود را سلطان الملك المعظم ارسلان می‌خواند. سلطان خواندن وی در سکه‌های اتابکان آذربایجان امری بدیع بود. همان‌طور که بیان گردید با توجه به رخدادهای سیاسی و روابط وی با خلیفه عباسی، لقب سلطان از سوی خلیفه به وی اعطا گردید (تصویر شماره ۷ و ۸). بدین ترتیب قزل ارسلان از این طریق موفق به کسب مشروعیت دینی مشروعیت اولیه گردید. در یکی از سکه‌های قزل ارسلان که واضح‌تر از سکه‌های دیگر است، ضمن حک نام الناصر خلیفه عباسی نام خود را به صورت «شهنشاه ایران» آورده است (تصویر شماره ۹). بر روی سکه‌ای دیگر نام وی «سلطان القاهر شهنشاه ایران قزل ارسلان» درج شده است که در نوع خود منحصر به فرد و بی‌نظیر است (تصویر شماره ۱۰).<sup>۱</sup> در مجموع می‌توان گفت که در هیچ‌کدام از سکه‌های قزل ارسلان نام سلطان سلجوقی درج نگردیده است. علاوه بر این سلطان و شاهنشاه ایران از القاب مهمی است که قزل ارسلان بر خود نهاده است.

علاوه بر این، در سکه‌های قزل ارسلان تحول بزرگی در ساختار سکه‌های اسلامی رخ داد که تا پیش از این سابقه نداشت. ضمن آنکه لازم است درخصوص پیشینه استفاده «شاهنشاه» در سکه‌های اسلامی نکاتی ذکر شود.

گفتنی است، مرداویج زیاری با توجه به علایق ایران باستانی، خود را شاهنشاه خواند (Busse, 1969 p: 174-223). اما سکه‌ای از وی که لقب شاهنشاه بر آن حک شده باشد، به دست نیامده است (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۸۰-۴۸۱). در این راستا امرای آل‌بویه نخستین حاکمانی بودند که لقب و عنوان باستانی شاهنشاه را نیز به کار گرفتند (دریایی، ۱۳۸۲: ۱۷؛ رضایی‌باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۹۷). ضمن آنکه سامانیان نیز برای رقابت با امرای آل‌بویه بر روی سکه‌های تشریفاتی نیز عنوان شاهنشاه را نیز حک نمودند (Treadwell, 2003).

لازم به ذکر است عضدالدوله به‌طور رسمی با ضرب سکه‌ای و حک عبارت «فره‌افزود شاهنشاه» همت گماشت (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۹۷-۴۹۸). این لقب از سوی جامعه فرهنگی مورد پذیرش قرار گرفت. متنبی پس از ضرب این سکه اولین کسی بود که عضدالدوله را به عنوان شاهنشاه خطاب می‌کند.

ابا شجاع بفارس عضدالدوله له فنا خسرواً شهنشاهها

(متنبی، بی‌تا: ۵۳۹)

امرای بعدی بویهی در به‌کار بردن عنوان شاهنشاه زیاده‌روی کردند. از بهاءالدوله و جانشینانش (سلطان‌الدوله، مشرف‌الدوله و جلال‌الدوله) سکه‌های زیادی در دسترس هست که عنوان شاهنشاه بر آن حک شده است (Kabir, vol: 17. 1956. P. 44). پس از آن طغرل، آل‌ارسلان و سلطان محمد سلجوقی بر روی سکه‌های رسمی خود عنوان شاهنشاه را در کنار القابی دیگری چون سلطان اعظم، سلطان معظم، رکن‌الاسلام و... نقر می‌کردند (ترابی‌طباطبایی، ۱۳۷۲: ۴۸۹-۴۹۵).

بدین ترتیب می‌توان گفت، حک نام شاهنشاه امری جدید و بدیع در سکه‌های اسلامی به‌شمار نمی‌رود؛ اما آنچه حایز اهمیت است در کنار هم قرار گرفتن دو واژه «شاهنشاه» و «ایران» است. در اینجا شایسته است در خصوص نام ایران و چگونگی به کار گرفتن و استعمال آن مطالبی چند آورده شود.

نام «ایران» از زمانی که آریایی‌ها وارد ایران زمین شدند، معنا و مفهوم می‌یابد. ایران ترکیبی از «ار» و پسوند «ان» است که علامت نسبت است و «ایران» یعنی منسوب به قوم «ار» (فره‌وشی، ۱۳۸۲: ۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۳: ۲۰۲-۲۰۸). در دوره ساسانی از آنجا که سرزمین واحدی، حکومت فراگیری را شامل شد، نام ایران انتخاب گردید که هم

خاستگاه اوستایی و زرتشتی داشت و هم از جغرافیایی با سنت‌های اشکانی متفاوت بود. پس می‌توان گفت که شکل‌گیری مفهوم ایران براساس یک برنامه سیاسی بود که قدرت ایدئولوژی آن از مذهب زرتشتی ریشه می‌گرفت. به عبارت بهتر اصطلاح پهلوی ایران به‌صورت آگاهانه به‌وسیله ساسانیان در قرن سوم میلادی به کار گرفته شد (Gnoli, 1989 p: 22).

ابداع لقب شاهنشاه ایران و انیران از سوی اردشیر آغاز پیدایش مفهوم ایران با عنوان همبستگی سیاسی، دینی، فرهنگی و جغرافیایی تازه بود (Gnoli, 1989 p: 129). لازم‌به‌ذکر است که اصطلاح ایران *eran* با افزودن انیران (غیرایرانی) گسترش یافته و در کتیبه‌ها برای اولین بار در زمان شاپور اول به کار رفته است. شاهان‌شاه ایران و انیران در سکه‌ها در زمان هرمزد اول ظاهر می‌شود و بعد از او نیز ادامه می‌یابد و مدت طولانی در سکه‌زنی ساسانی رایج می‌باشد (Gnoli, 1989 p: 151).

در دوره ساسانی عنوان ایران ارزش قومی واژه آریا را حفظ کرد. روند ایرانی‌گری در زمان ساسانیان از شرق به غرب پیرنگ‌تر می‌نماید. مثلاً *airylene vaejah* وئجه اوستا را که با گذشت زمان کم‌کم بر ری اطلاق می‌شد، از آنجا به آذربایجان منتقل کردند. همچنین آتشکده‌های آذرفرنبغ و آذرگشنسب را به ترتیب از کابلستان به پارس و از سیستان به آذربایجان منتقل کردند (Gnoli, 1989 p: 129). این موضوع اهمیت بسزایی در دوران مورد بحث در تحقیق پیش‌رو دارد. بدین ترتیب منطقه آذربایجان در زمان ساسانیان به یکی از مناطق و کرسی‌های ایدئولوژی ساسانیان تبدیل گردید.

به‌نظر می‌رسد که با فروپاشی ساسانیان به دست اعراب مسلمان واژه ایران‌شهر نیز برافتاد و اصطلاح دارالاسلام به‌طور کامل جای آن را گرفت (لمبتون، ۱۳۷۲: ۵۳). کشور ایران تا چند قرن تا عهد ایلخانان و به خصوص زمان برآمدن صفویه از وحدت سیاسی محروم می‌ماند؛ اما در این دوران فترت چند مسأله مهم وجود داشت. اول قومیت ایرانی که به منزله ایرانی در برابر عرب و ترک شناسایی می‌شد. دوم شکوفایی زبان فارسی دری است که حامل و نگاهبان فرهنگ و هویت ایرانی به شمار می‌رود. در این میان پیدایش و گسترش ادبیات مکتوب فارسی در قرون سوم تا پنجم هجری (نهم تا یازدهم میلادی) به بازسازی هویت فرهنگی ایرانی در سده‌های میانی اسلامی کمک شایانی نمود (Lazard, 1975: pp. 595-632).

برای اولین بار در منابع تاریخ بعد از اسلام از ایرانی بودن به عنوان یک مفهوم فرهنگی مشخص به‌طور آشکار در محاکمه افشین جلوه‌گر شده است (طبری، بی‌تا):

۱۱۲/۹). اما آغاز شکوفایی کاربرد ایران در شعر به دوره مابین پیدایش شعر فارسی در قرن سوم و تدوین شاهنامه فردوسی در آخر قرن چهارم هجری باز می‌گردد (صفا، ۱۳۶۳: ۱۶۰-۳۴۲). اشارات مکرر به ایران و ایران‌زمین در شاهنامه مسعودی مروزی (۲۹۹ق/۹۱۲م)، شاهنامه ابومنصوری (۳۴۹ق/۹۶۰م) گشتاسب‌نامه دقیقی (۳۶۵ق/۹۷۶م) آمده است (رضازاده‌ملک، ۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۲۱). با این همه در شاهنامه فردوسی (م/۴۱۰ق/۱۰۱۹م) است که جهان‌بینی ایرانی به فصیح‌ترین شیوه بیان شده است. نام ایران و واژه‌های مربوط به آن ۷۲۰ بار و نام ایرانیان ۳۵۰ بار به کار رفته است. گروهی از مورخان که در دوره شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی به عربی می‌نوشتند، معرفی موضوعات خاص مربوط به ایران را آغاز کردند و بارها به ایران و ایرانی (فرس یا عجم) در بستر تاریخ ایران باستان اشاره کردند.

تمرکز و نقطه کانونی ادبیات حماسی ایران و نوشته‌های تاریخی آن در این دوران بیشتر ایران پیش از اسلام بود و بیشتر به مفهوم تاریخی ایران در آن دوران اشاره داشته تا وقایع حیات معاصر ایران پس از فتوحات اسلامی. در عیون‌الخبار ابن‌قتیبه (م/۲۷۶ق/۸۸۹م)، اخبار الطوال دینوری (م/۲۸۲ق/۸۹۵م)، سنی‌الملوک الارض و الانبیاء حمزه اصفهانی (م/۳۵۱ق/۹۶۲م)، تجارب‌الامم و تهذیب‌الخبار ابن‌مسکویه (م/۴۲۱ق/۱۰۳۰م)، غر اخبار ملوک الفرس ثعالبی (م/۴۲۹ق/۱۰۳۸م)، کتب‌البدء و التاریخ، مروج‌الذهب، التنبیه و الاشراف از مسعودی (۲۸۳-۳۴۶ق/۸۹۶-۹۵۷م)، تاریخ یعقوبی (م/۳۷۷ق/۹۸۷م)، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی (م/۳۵۱ق/۹۶۲م) زین‌الخبار گردیزی (م/۴۴۲ق/۱۰۵۰ق) در مطالبی که مربوط به پیش از اسلام است از مفهوم ایران استفاده نمودند.

تعبیر واژه ایران در دوران پس از اسلام به زمانی مربوط می‌شود که پیشتازان شعر فارسی به کاربرد این واژه در اشعار خود پرداختند. چنین اشاره‌هایی به شاهان و سرزمین ایران معاصر شاعر در چند دیوان شعر فارسی به چشم می‌خورد. رودکی یکی از فرماندهان صفاری را مفخر ایران<sup>۲</sup> می‌خواند که گویای تداوم هویت ایرانی از ساسانیان تا دوره سامانیان است. ابوشکور بلخی نیز به دانای ایران اشاره می‌کند. اشاره به مفهوم معاصر «ایران» در دوره پادشاهان نخستین غزنوی به روشنی دیده می‌شود. شاعران بزرگی چون فرخی<sup>۳</sup>، عنصری، منوچهری و مسعود سعد سلمان<sup>۴</sup> نیز از ایران و ایران‌زمین با عنوان واقعیتی معاصر یاد می‌کنند و سلطان محمود و فرزندانش را خسرو ایران و شاه ایران می‌خوانند و از ایران‌زمین و ایرانشهر سخن می‌گویند (فرخی‌سیستانی، ۱۳۵۵: ۱۱۶؛ عنصری، ۱۳۲۳: ۱۰۱).

لازم به ذکر است علاوه بر بررسی کتب تاریخی و دیوان اشعار باید به بررسی کتب جغرافیایی در زمینه توجه به مفهوم ایرانشهر پرداخت. در کتاب مسالک و ممالک ابن خردادبه، تقسیم اقطار زمین و ذکر شهرها و تعیین مسافت آن‌ها براساس چهار جهت اصلی و بر پایه همان تقسیمات ایران و قلمرو چهار اسپهبدنشین است با همان تعبیرها و نام‌های فارسی آن‌ها است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۳). اما در کتاب الاعلاق النفیسه ابن‌رسته ضمن آنکه چهار جهت اصلی را آورده؛ اما نه برای تقسیمات کلی، مطالب کتاب خود چنان‌که در کتاب‌های ابن خردادبه و قدامه آمده، بلکه زیر عنوان صغه ایرانشهر و السواد می‌آورد (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۹۶-۹۸). این نکته بسیار مهمی است. بدین ترتیب همان‌گونه که واضح است نام ایران به‌عنوان مفهومی معاصر پس از اسلام در منابع تاریخی به‌طور جدی بدان بی‌توجهی شده است؛ اما منابعی که پس از حمله مغول نگاشته شدند، چون جامع‌التواریخ، تاریخ سیستان و تاریخ جهانگشا به هنگام سخن از حوادث دوران خلافت اسلامی، نام ایران را به کار نمی‌برند؛ اما به حوادث دوره پس از مغول می‌رسند، از این واژه استفاده می‌کنند (رک: خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶؛ جوینی، ۱۳۸۵).

همان‌طور که بیان گردید، نام ایران به‌عنوان مفهومی سیاسی در تاریخ تا دوران مغول معنا و مفهومی ندارد. نام ایران به مفهوم معاصر در هیچ منبع تاریخی ذکر نگردیده است، هر چند در دیوان اشعار و اعلاق‌النفیسه مفهوم ایران با واقعیتی معاصر وجود دارد. هرچند در دوره ایلخانان نام ایران در منابع جغرافیایی و تاریخی معنا و مفهوم می‌یابد، با این وجود در سکه‌هایشان نامی از ایران نمی‌برند و تا زمان صفویه این اقدام به تعویق می‌افتد (رک: علاءالدینی، ۱۳۹۵). بدین ترتیب حک نام ایران بر سکه اتابک قزل ارسلان در نوع خود منحصر به فرد است. این اقدام نشان از باور و اعتقاد سیاسی قزل ارسلان در جهت احیای هویت ایرانی است.

از آنجا که بستر فکری و فرهنگی قزل ارسلان منطقه آذربایجان است، این نکته حایز اهمیت است که آذربایجان در دوران ساسانی کرسی ایدئولوژی ایرانی گردیده بود. علاوه بر پیشینه تاریخی و فرهنگی ساسانی در آذربایجان، یکی دیگر از دلایل این اقدام را باید پشت سکه ضرب شده توسط قزل ارسلان جست. در پشت سکه‌هایی که از اتابک قزل ارسلان به دست آمده است، تصویر قابل توجهی حک گردیده است (تصویر شماره ۷، ۸، ۹ و ۱۰). در دو سکه از اتابک قزل ارسلان که سکه از کیفیت چندانی برخوردار نیست و در مخزن موزه میراث فرهنگی استان زنجان نگهداری می‌شود، اسب‌سوار نیزه‌ای به

دست می‌تازد و ضمن آنکه هاله‌ای از نور به دور سر وی می‌باشد (تصویر شماره ۷ و ۸). گفتنی است سوارکاری نشان‌دهنده جنگجو بودن و پیروزی بر دشمنان می‌باشد. به نظر می‌رسد این سکه در زمانی ضرب شده است که وی توانسته بر طغرل سوم سلجوقی و دیگر رقبای سیاسی خود چیره گردد. شباهت سکه‌های اتابک قزل ارسلان با مهرهای سپاهیان ساسانی نکته قابل توجهی است. در مهرهای سپاهیان ساسانی نیمرخ سوارکاری زره‌پوش از نوع کالیبناری (Calebanarins) است که سواره‌نظام سنگین اسلحه زره‌پوش پارتی است. او نیزه‌ای بلند در دست راستش نگه داشته است<sup>۵</sup> (ریکا گیزلن، ۱۳۸۴: ۲۴). مهرهای سپاهیان آذربادگان (شمال) شباهت خاصی با سکه اتابک قزل ارسلان دارد (تصاویر شماره ۱۳، ۱۴). از این شباهت می‌توان استنتاج کرد که سنت بومی در آذربایجان بر ضرب سکه اتابک قزل ارسلان مؤثر واقع شده است.

در دو سکه دیگر از اتابک آذربایجان پشت سکه واضح‌تر می‌باشد. بدین قرار که این‌بار سوارکار پرچمی به دست دارد و هاله‌ای از نور به دور سر او می‌باشد. همچنین گل یا ستاره‌ای پنج‌پر پشت سر وی است (تصویر شماره ۹ و ۱۰). در این سکه‌ها این‌بار به جای نیزه، پرچم به دست سوارکار است. این پرچم به درفش کاویانی شباهت دارد. در دوران باستان این اعتقاد وجود داشت که تا زمانی که فردی درفش کاویانی را حمل می‌کند، شکست‌ناپذیر است (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۵۰۲/۱). درفش کاویانی را همه پادشاهان ایران گرامی می‌داشتند (ثعالبی، ۱۳۹۳ق: ۳۸-۳۹؛ طبری، بی‌تا: ۱۲۳/۱-۳۰۰) به باور ایرانیان این درفش فرخنده، مایه پیروزی در جنگ‌ها به شمار می‌رفت (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۵۰۲/۱). مهم‌تر از درفش کاویانی، هاله نور دور سر سوارکار از اهمیت به سزایی برخوردار است. هاله نور به دور سر پادشاه آشکارا نشان‌دهنده فرایزدی است. نمادهای فرایزدی را چنین می‌توان برشمرد: ۱. نورانیت، وجه شاخص آن است و مهم‌ترین تجلی فر، نور و درخشش است. ۲. شکل هندسی آن‌ها بر مبنای کهن الگوی دایره است. ۳. گرداگرد سر پادشاه (رأس بدن و فرمانروای جسم) را فرا می‌گیرد. هاله نور علاوه بر اینکه نشان از فرایزدی است قداست فرد را نشان می‌دهد (کزازی، ۱۳۷۹: ۴۷).

شایان ذکر است که فر کیانی مختص پادشاهان است که این تعاریف از شاه آرمانی در عرصه عمل کمتر جایگاه تبلور و بروز دارد و بیشتر در عرصه نظری و تئوریک در حقیقت مبنای مشروعیت‌بخشی بوده که توسط نظریه‌پردازان حکومتی برای کسب اطاعت از مردم و توجیه فرمانروایی خاندانی ارائه می‌شد (اعتمادمقدم، ۱۳۴۶: ۴). یکی از

دلایل اصلی برگزیده شدن افراد برای دریافت فره ایزدی صفات و فضایی است که در فرد متبلور می‌یابد و چون نوری از او برمی‌تابد. صاحب فره باید فضایل بسیاری داشته باشد که برتری از همگنان، دلیری، پیروزی، شجاعت و قدرت غلبه بر دشمن، راستی، خداپرستی، عدالت‌ورزی، دین‌گرایی و رستگاری از جمله آن‌ها می‌باشد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۴۶/۴-۴۶۵/۲).

با توجه به اینکه هر چه نماد فره پادشاه بزرگتر باشد به نظر قوی‌تر می‌رسد و هر چه تعداد نمادهایش بیشتر باشد قدرتش افزون می‌نماید (سودآور، ۱۳۸۳: ۹-۶۸). در این راستا اتابک قزل ارسلان به هاله نور، درفش کاویانی و حک نام ایران اکتفا نکرده است و سعی کرده است از نمادهای بیشتری در سکه بهره‌مند شود. استفاده از گل یا ستاره پنج‌پر در پشت سر سوارکار (شاهنشاه) نیز مورد توجه است. تصویر پنج‌پر (گل یا ستاره) نماد حد قدرت پادشاه است که به دورترین گوشه زمین می‌رسد. علاوه بر این استفاده از دایره به دور سکه که در سکه شماره ۹ و ۱۰ کاملاً واضح است، نشانگر قدرت اسارت نیروهای شر است (نورآقایی، ۱۳۹۳: ۶۸).

از دیگر علائمی که در این سکه وجود دارد، کلاه بر سر داشتن پادشاه است. جالب اینکه در دو سکه (تصویر شماره ۷ و ۸) سوارکار کلاهی به سر ندارد؛ اما در سکه شماره ۹ که علائم و نمادهای بیشتری وجود دارد و روی سکه عبارت «شاهنشاه ایران» حک شده است، پادشاه کلاه دارد. این نکته را باید در نظر داشت که مردان در فرهنگ ایرانی همواره سر خود را بی‌پوشش رها نمی‌کردند. می‌توان گفت باور ایرانیان در زمینه حرمت کلاه و پوشش سر به جایی رسید که کلاه را نماد شرافت و اعتبار یک مرد می‌دانستند و کلاه‌داری را نشانه پادشاهی، سروری و بزرگی.

از آنجا که این کلاه هیچ شباهتی به پوشش‌های سر در ایران باستان ندارد، لذا نگارنده در جستجوی اصالت این شکل از کلاه برآمد. به نظر می‌رسد این نوع کلاه، نوعی دستار محلی و بومی منطقه آذربایجان باشد. علاوه بر اینکه شباهتی به پوشش‌های سر قبل از اسلام ندارد، به کلاه‌های ترکان سلجوقی نیز شباهتی ندارد. با بررسی کلاه پیکره سلطان طغرل سلجوقی می‌توان گفت که کلاه اتابک قزل ارسلان به کلاه سلطان طغرل سلجوقی شباهت ندارد (تصویر شماره ۱۲).

لازم به ذکر است، ضرب سکه‌های قزل ارسلان به صورت دستی است و سکه‌ها قیچی بر و چند ضلعی هستند. در تعداد زیادی از سکه‌ها کتیبه کامل ضرب نشده و نام

ضرایخانه و تاریخ ضرب در سکه‌ها مشاهده نمی‌شود. این موضوع نشانگر عدم امنیت در قلمرو قزل ارسلان است و فرصت کافی برای ضرب این سکه‌ها وجود نداشته و با شتابزدگی این سکه‌ها ضرب شده است. علاوه بر این با وجودی که سکه‌های اتابک قزل ارسلان بی‌کیفیت ضرب شده است؛ اما سعی شده است نمادهای مورد نظر وی برای نشان دادن قدرت وی بر روی سکه‌ها حک گردد. نکته قابل توجه دیگر این است که اتابک قزل ارسلان در سکه‌هایش هیچ شعار مذهبی و نماد مذهبی حک نکرده است و صرفاً تلاش دارد از نمادهای ایران باستان بهره ببرد.

نکته حایز اهمیت این است که پس از اتابک قزل ارسلان بر روی سکه‌های جانشینانش نام ایران و دیگر نمادها درج نشده است. اتابک ابوبکر بن محمد ضمن آنکه القابی چون اتابک‌الاعظم، رکن‌الاسلام، اتابک‌الامین، ملک‌الامین بر روی سکه‌هایش درج نموده، نام سلطان سلجوقی را حک ننموده است. با این وجود نام الناصر خلیفه عباسی و شعایر مذهبی در سکه‌های ابوبکر قابل مشاهده است (تصویر شماره ۱۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود پس از اتابک قزل ارسلان افکار وی و مشروعیت‌طلبی وی با شکست مواجه گردید که دیگر نشانه‌ای از اقدامات وی در سکه‌های جانشینش ملاحظه نمی‌شود. از آنجا که اتابک قزل ارسلان تأییدات خلیفه عباسی را برای مشروعیت دینی و اولیه کافی نمی‌دانست، از این‌رو برای دستیابی به مشروعیت ثانویه با تکیه بر هویت ایرانی اقدامات جدی انجام داد. اتکا به مشروعیت فرهی (کارزمایی) از سوی اتابک قزل ارسلان از اهمیت بسزایی برخوردار است. از آنجا که منشأ مشروعیت کارزمایی (فرهی) الهی است، فرد دارای فره به‌عنوان رهبر تلقی می‌گردد. عامل تعیین‌کننده برای اعتبار بخشی به مشروعیت فرهی یا کارزمایی، پذیرش از سوی حکومت‌شوندگان است (وبر، ۱۳۷۴: ۳۹۸-۳۹۹). معمولاً در زمانی از مشروعیت فرهی بهره گرفته می‌شود که اوضاع سیاسی بحرانی باشد. لذا اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران اتابک قزل ارسلان با توجه به اینکه خلیفه، وی را سلطان سلجوقی خوانده است، قزل ارسلان برای آنکه بحران سیاسی موجود را حل نماید، برای کسب مشروعیت ثانویه دست به چنین اقداماتی زده است. اعم از حک شاهنشاه ایران، استفاده از فره ایزدی و درفش کاویانی که توضیحات آن پیش از این داده شد.

۲-۳. کنش و واکنش جامعه نسبت به حک عبارت «شاهنشاه ایران» بر سکه قزل

### ارسلان

اتابکان آذربایجان نیز به‌مانند هر حاکمیتی، برای تداوم حکومت خویش نیازمند کسب مشروعیت بودند. آنها در پرتو حمایت از خلفای عباسی موفق گردیدند، تأییدیه خلیفه را



به دست آوردند تا در پی آن مشروعیت لازم را کسب نمایند. آشکار است که قزل ارسلان همچنان که با اتحاد با خلیفه و توسل به زور موفق گردید، سلطنت خود را برپا کند. بنابراین لازم بود با اقدامات فرهنگی علیه سلجوقیان و تبلیغ برای کسب مشروعیت مبادرت ورزد.

طبیعتاً یکی دیگر از راه‌ها برای کسب مشروعیت ثانویه متکی بر هویت ایرانی توسط اتابک قزل ارسلان بهره‌بردن از وجود شعرا و ادبا در دربار خود بود. شعری چون نظامی‌گنجوی، خاقانی‌شروانی، مجیرالدین بیلقانی، اثیرالدین اخسیکتی و ظهیر فاریابی در دربار اتابک قزل ارسلان حضور داشته و (صفا: ۸۰۲/۲) با مدح وی بازوی فرهنگی کسب مشروعیت را در اختیار داشتند.

در راستای کسب مشروعیت، شاعران درباری این استعداد را داشتند که نقش بسیار مهمی ایفا کنند. شاعران مذکور با حضور خود در دربار قزل ارسلان، ضمن خلق دیوان شعری که در واقع تبلیغ و توجیه سلطنت قزل ارسلان بود، به رسالت تبلیغی خود عمل کردند. بدیهی است این اشعار در حکم ظرفی برای بیان عقاید و اندیشه‌ها، فقط محصول اندیشه‌ی شخص شاعر نبود، بلکه مسائل سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیکی در ظهور آن افکار تأثیر بسزایی داشت. گفتنی است شعرا در دربار سلاطین و امرا به‌عنوان دستگاه تبلیغاتی حکومت عمل می‌کردند.

لازم به ذکر است، که یکی از مهم‌ترین جریان‌های ادبی در تاریخ ادبیات، مکتب آذربایجان یا سبک آذربایجان است. سبک آذربایجانی سبک شاعران حوزه شمال‌غربی ایران یعنی منطقه اران و آذربایجان در قرن ششم هجری است. شاعران معروف این سبک خاقانی (م ۵۹۵ق)، نظامی (م ۶۰۱ق)، مجیرالدین بیلقانی (م ۵۷۷ق) می‌باشد.

یکی از ویژگی‌های بارز شعر سبک آذربایجانی، انعکاس علایق ایران باستانی در شعر این سبک است. شاعران این دوره که در سرزمین‌های قفقازی ایران زندگی کردند، ایران را «دل عالم»<sup>۶</sup> دانسته و علاقه‌ای ویژه به ایران داشتند. شاید بتوان گفت با توجه به اینکه آذربایجان کرسی ایدئولوژی فرهنگی ساسانی بوده است، این ویژگی کماکان در این حوزه باقی مانده است. «دیوان» خاقانی و «خمسه» نظامی و دیگر سراینده‌گان سبک آذربایجانی مشحون از ابیاتی است که علاقه شاعران را به ایران نشان می‌دهد. علاوه بر این یکی از دلایل حک عبارت «شاهنشاه ایران» به ویژگی فرهنگی در جامعه آذربایجان باز می‌گردد که در سبک ادبی آذربایجانی حس ایرانی‌گری آشکارا نمود دارد.

با بررسی اشعار شاعران هم‌عصر قزل ارسلان به واقعیت‌هایی پی خواهیم برد که پرده از حقایق بسیاری برمی‌دارد. بدیهی است حادثهٔ برجیده شدن سلجوقیان می‌بایست پیامدهای درخور توجهی در جامعهٔ آن روز داشته باشد؛ زیرا سلجوقیان در میان مردم عراق عجم، به‌خصوص در همدان، محبوبیت چشمگیری داشتند: «... در اطراف عراق اهل خیر و مردم باهنر ده هزار بیشتر بودند که هرگز سلطان را نادیده و بر وی سلام ناکرده او را از جان خود دوست‌تر داشتند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۵۶). با این وضعیت، دستگاه تبلیغی دربار اتابک به‌ناچار می‌بایست برای غصب تاج و تخت ۱۵۰ سالهٔ سلجوقی (۴۲۹ تا ۵۸۶)، حداقل توجیه‌هایی برای افکار عمومی داشته باشد. یکی از اقدامات برای کسب مشروعیت ضرب سکه با حک عبارت «شاهنشاہ ایران» بود. علاوه بر این شاعران وظیفهٔ توجیه افکار عامه را برای این جابه‌جایی قدرت برعهده داشتند.

یکی از مهم‌ترین شاعران در دربار اتابک قزل ارسلان ظهیر فاریابی است که بیشتری ابیات وی در خصوص مشروعیت‌یابی قزل ارسلان است. ظهیر در ابیاتی انتقال قدرت از سلجوقیان به قزل ارسلان را معقول می‌داند (فاریابی، ۱۳۸۱: ۶۰-۸۶). آنچه که در اینجا حایز اهمیت است، این است که فاریابی باتوجه به فضای حاکم، برای قزل ارسلان شأن ظل‌الهی قایل می‌شود. او اعتقاد دارد که وی دارای فره ایزدی است. ضمن آنکه وی را لایق این می‌داند که سکه و خطبه به نام خود بزند (فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۶۰).

از دیگر شاعران مهم در دربار اتابک قزل ارسلان خاقانی‌شروانی است که ضمن مدح قزل ارسلان، به ضرب سکه با درج نام «ایران» توسط قزل ارسلان اشاره دارد که موجب حسادت و عکس‌العمل منفی برخی شده است (خاقانی، ۱۳۷۳: ۵۲).

حاسدان در زخم خوردن سرنگون چون سکه‌اند تا به نامش سکهٔ ایران مشهر ساختند  
وز پی تعظیم سکه‌ش را ز روهینای هند شاه جن را جنیان دیهیم و افسر ساختند

این موضوع قاعدتاً نشان‌گر گسترش و نشر این سکه در منطقهٔ آذربایجان بوده است. با تفسیر و تعبیر این بیت می‌توان گفت که حاسدان و مخالفان قزل ارسلان، توسط وی سرکوب شدند. خصوصاً از زمانی که نام وی به واسطهٔ سکهٔ ایران مشهور شده است. می‌توان با تطابق اشعار فاریابی و خاقانی با یکدیگر به این نتیجه رسید که جامعه تحت حاکمیت قزل ارسلان وی را به عنوان سلطان نپذیرفته است و مشروعیت‌یابی برای وی توسط فاریابی موفقیت‌آمیز نبوده است. از این رو تلاش‌ها و اقدامات قزل ارسلان

برای کسب مشروعیت و پذیرش آن از سوی مردم در اواخر قرن ششم هجری با شکست مواجه شد.

#### ۴. نتیجه

درج عبارت «شاهنشاه ایران» در سکه‌ای ناشناخته از اتابک قزل ارسلان، از وقایع مهم اواخر قرن ششم هجری در شمال غرب ایران به شمار می‌آید. با برتری دادن قزل ارسلان به‌عنوان سلطان بر طغرل سوم سلجوقی از سوی خلیفه عباسی، قزل ارسلان توانست برای مدت کوتاهی (تقریباً یک سال) ضمن آنکه سلطان خوانده شود، مشروعیت دینی از سوی خلیفه عباسی کسب نماید.

بدین ترتیب قزل ارسلان برای کسب مشروعیت ثانویه و مقبولیت از سوی مردم اقداماتی چند انجام داد. یکی از اقدامات مهم وی ضرب سکه‌ای با حک عبارت «شاهنشاه ایران» به همراه نمادهای ایران باستانی بود. به‌کار بردن هاله‌ای به دور سر سوارکار در سکه، آشکارا نشان‌دهنده فره ایزدی قزل ارسلان است. علاوه بر آنکه نمادهای باستانی دیگری چون درفش کاویانی و ستاره پنج‌پر را در پشت سکه حک نموده است؛ اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد حک عبارت «شاهنشاه ایران» است. شاهنشاه واژه‌ای جدید در میان سکه‌های سلاطین ایرانی بعد از اسلام نبود. امرای آل بویه و سلاطین سلجوقی این واژه را به کرات در سکه‌هایشان استفاده نموده‌اند. اما در کنار هم قرار گرفتن دو واژه «شاهنشاه» و «ایران» اتفاق نادری بود که بعد از اتابک قزل ارسلان در سکه‌ها وجود نداشته تا عصر نادرشاه افشار.

از آنجا که مفهوم ایران از دوران ساسانی با ایده و اندیشه سیاسی شکل قطعی گرفته بود و در این دوران بود که به‌عنوان اندیشه سیاسی توسعه یافت، با ورود اعراب مسلمان مفهوم ایران جای خود را به اصطلاح دارالاسلام داد؛ اما با این وجود مفهوم ایران در دیوان اشعار شاعران به‌ویژه شاهنامه فردوسی بار دیگر احیا گردید. در منابع تاریخی نیز مفهوم ایران به‌عنوان واقعیتی معاصر استفاده نمی‌گردید و زمانی از ایران سخن رانده می‌شد که مربوط به قبل از اسلام بوده باشد. هر چند تنها در اطلاق النفیسه ابن‌رسته برای اولین بار از صغه ایران‌شهر به‌طور آشکارا به‌عنوان واقعیتی معاصر مورد استفاده قرار گرفته است. بدین ترتیب به‌کار بردن مفهوم ایران بر سکه اتابک قزل ارسلان با چنین فضای فکری و فرهنگی در نوع خود منحصر به فرد است. به‌عبارت بهتر باید گفت زمانی

که در هیچ یک از منابع تاریخی نام ایران به‌عنوان مفهوم و واقعیتی معاصر آن روزگار استعمال نشده است، آوردن نام ایران در سکه قزل ارسلان منحصر به فرد است. شاید بتوان دلیل این اقدام وی را در محدوده جغرافیایی آذربایجان جستجو کرد. منطقه آذربایجان در دوران ساسانی به یکی از کرسی‌های ایدئولوژی ساسانی تبدیل گردیده بود. ائیرینه وئجه Airyene Veajeh اوستا که در دوران ساسانی به ری اطلاق می‌شد، به آذربایجان منتقل گردید. همچنین آتشکده آذرگشنسب در این دوران از سیستان به آذربایجان منتقل شد. بدین ترتیب آذربایجان به یکی از کرسی‌های ایدئولوژی فکری و فرهنگی ایران دوره ساسانی تبدیل شده بود. ضمن آنکه در دوران قزل ارسلان قرن ششم هجری در منطقه آذربایجان سبک ادبی آذربایجانی در جریان بوده است. در این سبک ادبی تمایلات ایرانی‌گری به وضوح ملاحظه می‌شود. همچنین قزل ارسلان تحت تأثیر تمایلات ایرانی‌گری شاعران سبک آذربایجانی مستقر در دربار خود نیز بوده است. بدین ترتیب قزل ارسلان برای کسب مشروعیت ثانویه از شاعران مکتب آذربایجان که در دربارش بودند، بهره برد. با بررسی اشعار شاعرانی چون ظهیر فاریابی و خاقانی‌شروانی می‌توان به لایه‌های پنهان از وضعیت و اوضاع سیاسی کوتاه‌مدت حاکمیت قزل ارسلان دست یافت. فاریابی در اشعار خود در پی کسب مقبولیت و مشروعیت حاکمیت قزل ارسلان در میان مردم بوده است و حاکمیت وی را منطقی‌تر از سلجوقیان می‌داند؛ اما خاقانی در بیتهایی که اشاره مستقیم به ضرب سکه ایران دارد، پرده از بسیاری از ناگفته‌های تاریخ برمی‌دارد. می‌توان چنین استنباط کرد که سکه مذکور با حک عبارت شاهنشاه ایران در میان مردم منطقه گسترش و نشر یافته و در جامعه آن روزگار از زمانی که سکه‌ای با نام ایران توسط قزل ارسلان ضرب شده، افرادی نسبت به این قضیه و حاکمیت وی مخالفت نمودند. این مخالفت نشانه عدم مقبولیت در میان مردم در آن زمان بوده است. همچنین قتل زودهنگام وی دلیل دیگری بر عدم مقبولیت و مشروعیت وی به عنوان «شاهنشاه ایران» است. این عبارت تا قرن‌ها بعد تا دوره نادرشاه افشار مورد استفاده شاهان ایرانی بر روی سکه‌هایشان قرار نگرفت و این موضوع قابل تأملی است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. سکه مذکور در موزه شخصی مرحوم ترابی طباطبایی نگهداری می‌شود که در دسترس نگارنده نمی‌باشد. از این‌رو تصاویر این سکه‌ها در کتاب وی آمده است که نگارنده از آنان استفاده کرده است.

۲. شاید قدیمی‌ترین مورد استعمال آن در قصیده رودکی (۳۲۹ق) است که در آن شاعر از امیر سیستان ابوجعفر بابویه (دوره حکومت ۳۱۱-۳۵۲ق) با لفظ مفخر ایران یاد کرده است:

شادی بوجعفر احمد بن محمد آن مه آزادگان و مفخر ایران

این گواهی است بر اینکه نام ایران در زمان او که شاعری رسمی و حکومت‌شناس و دربارنشین بوده است، توهمی زیباشناختی و ادبی نبوده بلکه نام سرزمینی در جای ایران ساسانی بوده است.

۳. فرخی سیستانی در مدح بواحمد بن محمد او را چنین نامد:

سر شهریاران ایران زمین که ایران بدو گشت تازه جوان  
شیر نر در کشور ایران زمین از نهییش کرد نتواند زبان

۴. مسعود سعد سلمان نیز می‌گوید: به هر شهری که بگذشتی به آن شهر این خبر ده/ که آمد بر اثر اینک رکاب خسرو ایران

۵. از آنجا که خسرو اول (۵۳۹-۵۷۹م) تشکیلات چهار سپاهدی را جایگزین مقام ایران سپاهد نمود.

۶. نظامی می‌گوید:

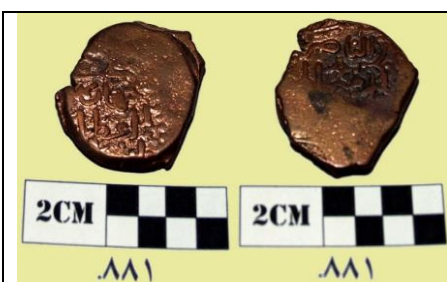
همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل

ضمایم

	
<p>تصویر شماره ۲</p>	<p>تصویر شماره ۱</p>
<p>نامشخص</p>	<p>نامشخص</p>
<p>السلطان المعظم اتابک اعظم محمد</p>	<p>ملک‌الاعظم ایلدگزر بن محمد</p>
<p>المستضی بالله، السلطان المعظم طغرل</p>	<p>سلطان المعظم طغرل</p>
<p>(ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۴) این سکه در موزه آذربایجان نگهداری می‌شود</p>	<p>(ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۴) این سکه در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود</p>
	
<p>تصویر شماره ۴</p>	<p>تصویر شماره ۳</p>

۱۵۴/ کاربرد لقب «شاهنشاه ایران» در سکه‌ای ناشناخته از اتابک قزل ارسلان

نامشخص	نامشخص	تاریخ ضرب محل ضرب
الملک المعظم اتابک اعظم محمد حاشیه: ...ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره	المستضئى بامرالله، السلطان الاعظم طغرل حاشیه: ... ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره	روی سکه
الناصرالدين لله، السلطان الاعظم طغرل	الملک المعظم اتابک اعظم محمد	پشت سکه
(تراپی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۵) این سکه در مجموعه شخصی تراپی طباطبایی نگهداری می‌شود	(تراپی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۶) این سکه در مجموعه شخصی تراپی طباطبایی نگهداری می‌شود	



تصویر شماره ۶



تصویر شماره ۵

نامشخص	نامشخص	تاریخ ضرب محل ضرب
الناصر امیرالمومنین	ملک الاعظم اتابک المعظم طغرل حاشیه: ...رسول الله ....	روی سکه
جهان پهلوان ..... اعظم	جهان پهلوان اعظم ... محمد	پشت سکه
در مخزن موزه میراث فرهنگی استان زنجان	(تراپی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۸) این سکه در مجموعه شخصی تراپی طباطبایی نگهداری می‌شود	



تصویر شماره ۸



تصویر شماره ۷

نامشخص	نامشخص	تاریخ ضرب محل ضرب

پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹/۱۵۵

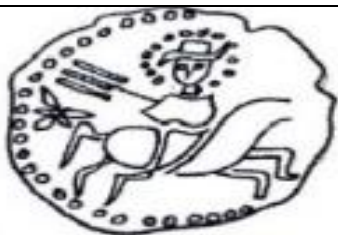
روی سکه	سلطان الملک المعظم ارسلان	سلطان المعظم ارسلان
پشت سکه	سوارکار با هاله‌ای دور سر	سوارکار با هاله‌ای دور سر
	در مخزن موزه میراث فرهنگی استان زنجان	در مخزن موزه میراث فرهنگی استان زنجان

 <p>تصویر شماره ۱۰</p>		 <p>تصویر شماره ۹</p>	
نامشخص	نامشخص	نامشخص	تاریخ ضرب
سلطان القاهر شهنشاہ ایران قزل ارسلان حاشیه: ... خمسمائہ	..... الناصر، شهنشاہ ایران (قزل ارس) لان	محل ضرب	روی سکه
سوارکار با هاله‌ای دور سر	سوارکار با هاله‌ای دور سر	روی سکه	پشت سکه
تراپی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۸) این سکه در مجموعه شخصی تراپی طباطبایی نگهداری می‌شود	در مخزن موزه میراث فرهنگی استان زنجان		

 <p>تصویر شماره ۱۱</p>		 <p>تصویر شماره ۱۲</p>	
	نامشخص	نامشخص	تاریخ ضرب
	اتا‌بک الاعظم ابوبکر بن محمد الا ... ابوبکر بن محمد	محل ضرب	روی سکه

۱. پیکره موسوم به سلطان طغرل، هنرمند: ناشناس، سفال با نقاشی زیر لعاب، ارتفاع ۴۱/۵ سانتی متر، محل نگهداری: مجموعه خلیلی، لندن.

	پشت سکه لا اله الا الله، محمد رسول الله، صلی الله علیه، الناصرالدین لله امیرالمومنین
	(ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۶۰) این سکه در مجموعه شخصی ترابی طباطبایی نگهداری می‌شود



پاییز ۱۳۹۹/۱۵۷

تصویر بازسازی شده بر روی سکه  
(سوارکار با آلتی شبیه به پرچم در دست، هاله‌ای از نور به دور  
سر، پشت سوار گل پنج‌پر، دایره زنجیره‌ای به دور وی)



تصاویر شماره ۱۳ و ۱۴ (برگرفته از ریکا گیزلن، ۱۳۸۴:  
۷۴-۷۵)

## منابع

- ابن خردادبه، *المسالک و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۱.
- ابن رسته، احمد بن عمر، *الاعلاق النفیسه*، بیروت، دارصادر، ۱۸۹۲.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون المسمی دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، بیروت، چاپ خلیل شحاده و سهیل زکار، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
- احمدی، حمید، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- اسمیت، آنتونی، *ناسیونالیسم (نظریه، تاریخ و ایدئولوژی)*، ترجمه منصور انصاری، تهران، تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.
- اشرف، احمد، *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۵.
- اعتمادمقدم، علیقلی، *قر در شاهنامه*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶.
- آقسرای، *تاریخ سلاجقه یا مسایره‌الخیار و مسایره‌الاخیار*، تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *فرهنگ اسلامی*، ترجمه لیل ربن‌شه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- باسورث، سلجوقیان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۰.
- بشیری، حسین، *آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
- بنداری‌اصفهانی، زبده‌النصره و نخبه‌العصره (تاریخ سلسله سلجوقی)، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۶.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال، «سکه‌های شاهان اسلامی ایران»، *موزه آذربایجان*، شماره ۵، ۱۳۵۰.
- \_\_\_\_\_، *سکه‌های اسلامی ایران از حمله عرب تا حمله مغول*، تبریز، مهدآزادی، ۱۳۷۲.
- تیموری، تورج، «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی»، *تاریخ ایران*، شماره ۱۸، ۴۳-۸۰، ۱۳۹۴.
- ثعالی‌نیشابوری، یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل‌العصر، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳.



- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح، ترجمه تاریخ یمنی، به اهتمام شعار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- حجاریان، سعید، «ساخت اقتدار سلطانی یا آسیب پذیری‌ها؛ بدیل‌ها»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۱ و ۹۲، ۴۵-۵۷، ۱۳۷۳.
- خاقانی‌شروانی، دیوان‌اشعار، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۳.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر دبیرسیاسی، تهران، خیام، ۱۳۶۲.
- دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ماندگاری یک لقب باستانی ایران در آسیای میانه، ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲.
- دیانت، ابوالحسن، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، تبریز، نیما، ۱۳۶۷.
- رابینو، لوئی، سکه‌های شاهان ایرانی، آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران، به اهتمام محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- راوندی، ابوبکر محمد، راحه الصدور و آیه السرور، تصحیح اقبال و مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- رضازاده ملک، رحیم، «دیباجه شاهنامه ابومنصوری»، نامه انجمن، شماره ۱۳، ۱۲۱-۱۶۶، ۱۳۸۳.
- رضایی‌باغبیدی، حسن، سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان، تهران، سمت، ۱۳۹۳.
- سرافرازی، علی‌اکبر، آوزمانی، فریدون، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زنده، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- سلیمانی، سعید، تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران (قرون سوم و چهارم هجری قمری)، تهران، برگ‌نگار، ۱۳۹۶.
- سودآور، ابوالعلاء، فرآیندی در آیین پادشاهی ایران باستان، هوستون آمریکا، میرک، ۲۰۰۵/۱۳۸۳.
- شمس‌اشراق، عبدالرزاق، نخستین سکه‌های امپراتوری اسلام، اصفهان، دفتر خدمات فرهنگی استاک، پویا، ۱۳۶۹.
- صدرالدین حسینی، زنده‌التواریخ، اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه، ترجمه رمضان‌علی روح‌الهی، تهران، ایل شاهسون، ۱۳۸۰.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ققنوس، ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_ حماس سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، سیدجواد، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، چاپ نهم، تهران، کویر، ۱۳۸۷.
- طبری، محمد، تاریخ الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- ظهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، تهران، کلاله‌خاور، ۱۳۳۲.
- عقیلی، عبدالله، دارالضرب‌های ایران دوره اسلامی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشاریزدی، ۱۳۷۷.
- علاءالدینی، بهرام، سکه‌های ایران دوره ایلخانان مغول، تهران، برگ‌نگار، ۱۳۹۵.
- عنصری، ابوالقاسم، دیوان، به کوشش یحیی قریب، تهران، شرکت طبع، ۱۳۲۳.
- فاریابی، ظهیرالدین، دیوان‌اشعار، تصحیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران، قطره، ۱۳۸۱.
- فرخی‌سیستانی، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاسی، تهران، زوار، ۱۳۵۵.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، طایفه، ۱۳۸۶.
- فروه‌وشی، بهرام، ایران‌ویچ، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- قاسمی‌اندرو، پرستو، «سکه‌های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان»، پیام باستان شناس، شماره ۱۱، ۱۱۱-۱۲۱، ۱۳۸۸.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، «مهرها، طغرها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۲، ۱۷-۶۸، ۱۳۴۸.

- \_\_\_\_\_ «مهرهای نویافته پادشاهان ایران» بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۹، ۹۳-۱۰۸، ۱۳۵۱.
- قریشی، امان‌الله، *ایران نامک: نگرشی نو به تاریخ و نام ایران*، تهران، مولف، ۱۳۷۳.
- قهرمانی، ابوالفتح، «سکه نشان قومیت و آزادگی»، *باستان شناسی و هنر*، شماره ۱۰۴، ۹-۳۱، ۱۳۵۰.
- کزازی، جلال‌الدین، *نامه باستان*، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، از آغاز تا پادشاهی منوچهر، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- گیزلن، ریکا، *چهار سپاهید شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه سیروس نصراله‌زاده، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۴.
- لمبتون، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.
- متنبی، دیوان متنبی، بیروت، لبنان، دارالثقافیه، بی تا.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۶.
- مشیری، محمد، *کتابشناسی سکه‌ها، مهرها و طغراهای پادشاهان ایران*، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.
- موسی اوغلو، ضیاء، *دولت اتابکان آذربایجان (۱۲۲۵-۱۱۳۶م)*، ترجمه علی داشقین، تبریز، اختر، ۱۳۸۳.
- نورآقایی، آرش، *عدد، نماد، اسطوره*، تهران، نشر افکار، ۱۳۹۳.
- وبر، ماکس، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، مولی، ۱۳۷۴.
- Album, S, Checklist of Islamic Coins, 3<sup>rd</sup> ed, Santa Rosa, 2011.
- \_\_\_\_\_, and Goodwin T, Sylloge of Islamic Coins in the Ashmolean: Vol. 1: The Prereform Coinage of the Early Islamic Period, Oxford, 2002.
- \_\_\_\_\_, Bates, M.L. and Floor W. Coins and Coinage, in: Encyclopaedia Iranica, vol. VI, ed E. Yarshater, Costa Mesa, pp.14-41, 1993.
- Busse, Chalif und Grosskonig, Die Boydiden im Irak 945-1055, Beirut 1969, p.174, 223.
- Defremery, M. "Recherches Sur Quatre Princes d'Hamadan," Journal Asiatique, No. IX, Ser. IV, Paris: 1847, pp.140-177.
- Gnoli, Gerharo, The Idea of Iran: An Essay on its Origins, Rome, 1989.
- Kabir, Mafizolah. "The Assumption of the Title Shahnsha" in: jornal of the Asiatic Society of Pakistan (j.a.s.p) vol: 17. 1956. P. 44.
- Khalili Collection, Chess Piece in the From of a Seated Man, www. khalili. Org, Retrieval 2017/7/21. <http://www. Khalili. Org/collections/ category/1#object/POT-1310>, 2010.
- Lazard, Gilbert, "The Rise of the New Persian Language", History of Irar IV, Cambridge: Cambridge University Press, 1975.
- Rabino H.L, Album of Coins, Medals and Seals of The Shaha of Iran (1500- 1948 a.d) oxford: c: batey. 1951.
- Tread well, Luke, Shahanshah and Al-Malik al -Mu'ayyad: The Legitimation of Power in Samanid and Buyid Iran, in Culture and Memory in Medieval Islam, Essay in Honour of Wilferd Madelung, ed. Farhad Daftary and Josef W. Meri London, 2003.